نگاه

به بهانه سالروز درگذشت ناصر کاتوزیان

روایت دانشجویان از استاد

● دانشجویان ناصر کاتوزیان در سالروز درگذشت استاد، از خاطرات خود از کلاس‌های درس او گفته‌اند. ناصر کاتوزیان حقوق‌دان، استاد دانشگاه و یکی از نویسندگان پیش‌نویس قانون اساسی بود که ۱۱ شهریور ۹۳ درگذشت. عبدالصمد خرمشاهی، نعمت احمدی و صالح نیکبخت از جمله حقوق‌دانان و وکلایی هستند که روزگاری سر درس ناصر کاتوزیان نشسته‌اند. به گزارش داتیکان، نعمت احمدی با اشاره به اینکه شاید من میان دانشجویان دکتر کاتوزیان، بیشترین واحد را با ایشان گذرانده باشم، گفته است: «علاوه بر مقدمه علم حقوق و فلسفه علم حقوق، من تمامی دروس مدنی را نیز با ایشان سپری کردم. هرچند دکتر کاتوزیان بیان خوبی نداشت، ولی کلاس‌های درس ایشان بسیار جذاب بود. کلاس‌های درس ایشان بسیار آکادمیک و منظم بود. برای کلاس درس ایشان باید همواره با مطالعه وارد کلاس می‌شدیم و اگر این‌چنین بود، می‌توانستیم استفاده دوچندانی از کلاس درس ایشان داشته باشیم، این یکی از ویژگی‌های کلاس‌های دکتر کاتوزیان بود. به نظر من انقلاب فرهنگی و اخراج ایشان از دانشگاه اگرچه اجحاف بسیار بزرگی به ایشان بود، ولی این اخراج دکتر کاتوزیان را دکتر کاتوزیان کرد. اکثر تألیفات ایشان حاصل این دوره خانه‌نشینی بود، در واقع این خانه‌نشینی یک لطف بسیار بزرگ به جامعه حقوقی بود. به نظر من دکتر کاتوزیان مثل آب نرم و مثل آب سخت بود. هیچ‌چیزی سخت‌تر و نرم‌تر از آب نیست. آقای دکتر کاتوزیان در مقابل شرایط مانند آب بود؛ اجحاف به ایشان باعث شد از جنبه سختی آب استفاده کند و دست به تألیفات بسیار گران‌بهایی بزند. به‌طورکلی من تألیفات حوزه حقوق را به قبل و بعد از کاتوزیان تقسیم می‌کنم، زیرا پیش از تألیفات ایشان در حوزه حقوق خصوصی و مدنی به‌جز تألیفات چند نفر از جمله دکتر سیدحسن امامی، تألیفات خاص و پربار دیگری نداشتیم. در این میان دکتر امامی تألیفات ویژه‌ای داشت که آن هم ناشی از حوزه‌رفتن و البته تحصیل ایشان در فرانسه بود. به باور من دکتر امامی در شش جلد کتاب مدنی خود مانند طبری در حوزه تاریخ عمل کرده بود. نعمت احمدی با اشاره به اینکه در واقع در پیش‌نویس اولیه قانون اساسی، آنچه دکتر کاتوزیان به دنبال آن بود، حاصل نشد، گفته است: «به نظر من اگر متنی که دکتر کاتوزیان در تدوین آن نقش داشت، به تصویب می‌رسید، متفاوت از قانون فعلی بود. در همان دوره شورای انقلاب هم متنی را تهیه کرده بود که فارغ از این متن بود. لازم به ذکر است که پیش‌نویس نخست در ۱۶۰ اصل تدوین شد، ولی قانونی که بعد به تصویب رسید و امروز نیز در کشور حکم‌فرماست، ۱۷۷ اصل دارد». عبدالصمد خرمشاهی هم با بیان اینکه هر چیزی عشق می‌خواهد، گفته است: «مرحوم کاتوزیان عاشق حقوق مدنی و کار تدریس بود. به خاطر دارم که ایشان می‌گفتند بدون کتاب حقوق مدنی نمی‌توانند حتی قدمی از قدم بردارند. من همیشه عاشق مسائل جزائی بودم، ازاین‌رو علاقه کمتری به حقوق مدنی داشتم و معمولا کمترین نمراتم را از استاد کاتوزیان می‌گرفتم. به خاطر دارم در یکی از امتحانات نمره کمی گرفتم و رفتم خدمت استاد کاتوزیان و با گلایه گفتم این چه نمره‌ای است که به من داده‌اید؟ به ایشان گفتم من همیشه نمرات خوبی می‌آورم، برای همین از شهریه معاف می‌شوم و با کلی سروصدا گفتم این نمره بسیار پایینی است که به من داده‌اید. مرحوم کاتوزیان هم با صبوری من را به اتاقش فراخواند و برگه امتحان من را آورد. گفتند بیا باهم سؤالات را دوباره بخوانیم، از ساعت ۹ صبح تا نزدیک ظهر سؤالات را یک به یک با من بحث می‌کردند. فقط از افرادی همچون دکتر کاتوزیان برمی‌آید که برای چنین مسئله‌ای آن‌قدر وقت بگذارد و با صبوری پاسخ بدهند». خرمشاهی افزوده است: «بعضی اوقات بین بچه‌ها صحبت می‌شد که چه زمانی آقای کاتوزیان می‌خندد؛ البته هیچ‌گاه اخمو نبودند، ولی در کلاس درس اصلا اهل شوخی نبودند. دکتر کاتوزیان مرد بسیار صبور و با حوصله‌ای بود و برخلاف بعضی از استادان که معمولا با هیجان تدریس می‌کردند، ایشان بسیار با صبوری و انرژی زیاد سعی می‌کردند مباحث را به دانشجویان آموزش بدهند که این یکی از مهم‌ترین وجوه تمایز ایشان با دیگر استادان بود». صالح نیکبخت هم با بیان اینکه اولین درسی که من با مرحوم کاتوزیان داشتم، مقدمه علم حقوق بود، گفته است: «استاد کاتوزیان در آن زمان درس مقدمه علم حقوق را طوری ارائه می‌کردند که در گذشته نمونه آن دیده نشده بود. این درس بسیار سخت و پیچیده تنظیم شده بود و از مباحث فلسفی از جمله نظریات کانت نیز در کلاس درس صحبت به میان می‌آمد. برای ما که درس ادبی نخوانده بودیم و در رشته علوم طبیعی تحصیل کرده بودیم، این درس خیلی سخت بود. من یک بار به دکتر کاتوزیان گفتم درس مقدمه علم حقوق شما سخت است و ایشان بسیار عصبی شدند و گفتند این درس برای کسانی است که می‌خواهند وارد سیستم قضائی ایران شوند و مسئولیت بر عهده بگیرند، ازاین‌رو باید سخت باشد.

ادامه در صفحه ۱۹

politics@sharghdaily.ir

مرگ کودتاچی

سرلشکر زاهدی، ۵۴ سال پیش در چنین روزی درگذشت

شرق: ۱۲ شهریور، روز درگذشت فضل‌الله زاهدی، نخست‌وزیر کودتای ۲۸مرداد در سال ۴۲ است؛ همان روزی که متهمان قتل تیمسار افشارطوس هم آزاد شدند؛ البته با ۱۰ سال فاصله. نام زاهدی در تاریخ نه‌تنها به عنوان عامل کودتا، بلکه همواره به عنوان یکی از متهمان دست‌داشتن در ماجرای توطئه قتل افشارطوس باقی مانده و می‌ماند.

زاهدی سال ۱۲۷۱ در همدان متولد شد. پس از تحصیلات متوسطه و در آستانه جنگ اول جهانی، به نیروهای قزاق پیوست و فنون نظامی را زیر نظر افسران روس فراگرفت. از افسران تیپ همدان بود که برای سرکوب نهضت جنگل عازم شمال کشور شد.

زاهدی در ۱۳۰۰، فرماندهی محاکم نظامی را بر عهده داشت و در ۱۳۰۱ نیز در پی شکست اسماعیل سمیتقو، از رضاخان مدال گرفت. در ۱۳۰۲، فرماندهی قشون فارس را بر عهده گرفت و مأمور حل غائله شیخ‌خزعل شد. او پس از حل این غائله و با حکم رضاخان، فرماندار خوزستان شد. در سال‌های ۱۳۰۵ و ۱۳۰۶ فرماندهی لشکر شمال را بر عهده گرفت و در اردیبهشت ۱۳۰۸ به فرماندهی ژاندارمری (امنیه) رسید. او برای سرکوب عشایر فارس به شیراز رفت؛ ولی مدتی بعد، پس از فرار یک زندانی سرشناس، با سوءظن رضاخان مواجه و در خرداد ۱۳۰۸ به تهران فراخوانده شد. پس از مدتی، به همراه صمصام‌الدوله ـ والی فارس ـ و نصرت‌الدوله فیروز بازداشت و تنزل درجه یافت؛ اما کمی بعد بخشوده و آزاد شد.

پس از اشغال ایران از سوی متفقین، زاهدی به فرماندهی لشکر اصفهان منصوب شد. در این سمت ـ شهریور ۱۳۲۲ـ و متعاقب افشای ارتباط‌های پنهان او با آلمانی‌ها، به دست انگلیسی‌ها دستگیر و به بازداشتگاه‌های انگلیسی‌ها در فلسطین انتقال داده شد؛ اما در ۱۳۲۴، به تهران بازگردانده شد. با آنکه پیشینه زاهدی وابستگی او را به انگلیس نشان می‌دهد؛ اما در سال‌های جنگ دوم جهانی در بازی‌های سیاسی روز، مدتی در زمره هواداران هیتلر بود. ارتشبد حسین فردوست می‌گوید این چهره جدید از زاهدی، ترفند انگلیسی‌ها بود تا او را عنصر ضدانگلیسی معرفی کنند. به همین دلیل، او بازداشت شد و در فاصله سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ تلاش کرد از خود یک چهره ملی نشان دهد. زاهدی در ۱۳۲۵ و در اوج اقدامات عشایر فارس، به‌ویژه قشقایی‌ها، علیه دولت قوام‌السلطنه، به فرماندهی قوای جنوب و سرپرستی استانداری فارس منصوب شد. او موفق به فرونشاندن اقدامات عشایر شد. زاهدی در ۱۳۲۸ ریاست شهربانی و در ۱۳۳۰ در کابینه حسین علاء به وزارت کشور منصوب شد و این سمت را در کابینه محمد مصدق نیز حفظ کرد. در این دوره، علاوه بر سمت وزارت کشور، سرپرستی شهربانی را نیز عهده‌دار شد. در اسفند ۱۳۳۱ به اتهام توطئه علیه مصدق، بازداشت ولی در اواخر همان ماه آزاد شد. در ۲۲ مرداد ۱۳۳۲، هنگامی که شاه آماده خروج از ایران بود، محرمانه حکم عزل مصدق و نخست‌وزیری زاهدی را صادر کرد. زاهدی در نظر هوادارانش، قهرمان «قیام ملی» بود؛ از افسران میهن‌پرست و شاه‌دوستی که در روزهای حساس این سرزمین جانبازی کرده بود. ۲۸ مرداد ۳۲ که فرا رسید، او بود که تاج و تخت را به‌سختی در خاندان پهلوی نگاه داشت و در میانه جدل ایده‌ها و برزخ سه‌روزه شورای سلطنت یا جمهوری، به پهلوی دوم بازگرداند. سپهبد فضل‌الله زاهدی را تاج‌بخش و ناجی سلطنت می‌نامیدند؛ چراکه با شجاعت و فداکاری، دولت مصدق را سرنگون کرده بود! این را همان‌ها می‌گفتند که کودتا را قیام ملی و چماق‌داران «جاویدشاه»گویان را «مردم» می‌خواندند.

روایت فرزند از نقش پدر در کودتا

اردشیر زاهدی، فرزند فضل‌الله زاهدی، چهار سال بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، خاطراتش از پنج روز بحرانی صدور حکم نخست‌وزیری پدرش تا سرنگونی دکتر محمد مصدق را نوشت. او که بعدها داماد شاه، وزیر امور خارجه و سفیر ایران در ایالات متحده شد، در این خاطرات که آن را برای مجله «اطلاعات ماهانه» نوشته است، روایتش را از روز ۲۸ مرداد این‌طور شرح داده است: «... پدرم گفتند از مجموع اطلاعاتی که صبح تا به حال به دست آمده، معلوم می‌شود امروز وضع شهر صورت دیگری خواهد داشت و شاید اصولا وضع ما و نقشه‌ای که در پیش داریم تغییر کند؛ بدین جهت من تصمیم دارم خودم تا یک ساعت دیگر در شهر گردش بکنم و بعد بلافاصله دور هم جمع می‌شویم تا اگر تغییری در برنامه کار ما لازم باشد، با اطلاع و نظر یکدیگر انجام دهیم... پدرم گفت: به نظر من نقشه و برنامه کار ما از این به بعد تغییر خواهد کرد. با وضعی که پیش آمده، موضوع مسافرت به کرمانشاه منتفی است و درحال‌حاضر وظیفه ما راهنمایی و هدایت و حمایت قیام‌کنندگان است. الان دسته‌جات مختلفی در گوشه و کنار شهر راه افتاده‌اند و هر دقیقه‌ای که بگذرد، بر تعداد این دسته‌جات افزوده خواهد شد. ولی آن‌طور که من ضمن گردش مختصر خود در شهر دیدم، هیچ‌یک نقشه و برنامه و راهنمایی ندارند. ما بایستی این قدرت و نیروی ملی را رهبری و هدایت کنیم. وحشت از دستگیری و توقیف برای هیچ‌یک از ما حتی خود من، دیگر موردی ندارد. در وضع حاضر، عمال و مأمورین مصدق بیش از همه وحشت‌زده هستند. تا امروز آنها در تعقیب ما بودند ولی از این ساعت آنها از ما خواهند گریخت و درصدد مخفی‌شدن برخواهند آمد. بنابراین ما می‌توانیم آزادانه در این اجتماعات شرکت کنیم و قیام مردم را برای رسیدن به هدف و مقصود رهبری نماییم. من یقین دارم تا چند دقیقه دیگر مأمورین نظامی مصدق‌السلطنه این مردم بی‌اسلحه و بی‌پناه را به گلوله خواهند بست. اولین نقش رهبری ما بایستی این باشد که حتی‌الامکان از کشت و کشتار مردم جلوگیری کنیم و درعین‌حال آنها را تشویق و تهییج نماییم تا دلسرد و مأیوس نشوند و نهضت خود را دنبال کنند... پدرم این مطالب را خیلی تند و صریح بیان کرد و در مدتی که مشغول صحبت بود، همه ما سراپا گوش بودیم و چشم به دهان او دوخته بودیم.

وقتی صحبتش تمام شد، فوری مداد و کاغذ از جیب درآورد و با ترسیم چند خط کج‌ومعوج خیابان‌های تهران را به هشت قسمت تقسیم کرد و مسئولیت هر قسمت را به عهده یکی از حاضرین سپرد و نام مسئول هر قسمت را روی همان نقشه‌ای که کشیده بود یادداشت کرد و به یکایک آنها دستوراتی داد و قرار شد مسئولین هر قسمت قبلا به منزل شاهرخ‌شاهی بروند و مقداری از نارنجک‌هایی که در آنجا تهیه شده بود بردارند و بلافاصله به حوزه فعالیت خود بروند... پدرم در حالی که سر پا ایستاده بود و همه دور او حلقه زده بودند گفت: ما بایستی سعی کنیم از پراکندگی قیام‌کنندگان و اجتماعات آنها در نقاط مختلف شهر جلوگیری کنیم. تصرف ادارات دولتی و وزارتخانه‌ها به نظر من چندان ضرورت و نتیجه‌ای ندارد. به نظر من ما بایستی سه محل را هدف قرار دهیم و سعی کنیم هر چه زودتر به تصرف درآوریم: اول ایستگاه فرستنده رادیو، بعد اداره شهربانی کل و سپس ستاد ارتش. اگر این سه نقطه تا بعدازظهر امروز تصرف شود پیروزی ما قطعی است و حاجتی به تصرف سایر نقاط نداریم و تکلیف خانه مصدق را خود مردم روشن خواهند کرد، منتهی نهایت سعی و کوشش بایستی به عمل آید که در آنجا از کشت و کشتار جلوگیری شود... باری، من ساعت سه بعدازظهر بود که از حوالی منزل مصدق و سه‌راه شاه به محل اقامت پدرم بازگشتم. عده‌ای از دوستان که مأموریت خود را انجام داده بودند در آنجا جمع بودند و گفت‌وگو از این بود که برنامه رادیو از ظهر به بعد قطع شده است و جمعیت که در مقابل ایستگاه فرستنده رادیو گرد آمده به حدی است که عبور و مرور از جاده شمیران به کلی قطع شده است و اگر الان به طرف مرکز فرستنده بی‌سیم حرکت کنیم تصرف آنجا قطعی است. همه ما دستخوش هیجان و انقلاب روحی عجیبی شده بودیم و یقین داشتیم که اگر پدرم به میان جمعیت برود و آنها نخست‌وزیر منتخب پادشاه را در میان خود ببینند وسیله‌ای برای پیشرفت کارمان خواهد بود. سرانجام مقارن ساعت ۷ بعدازظهر خبر رسید که خانه مصدق به تصرف مردم درآمده و او و یارانش به منازل اطراف گریخته‌اند. پدرم بلافاصله حکومت نظامی را از ساعت ۸ در شهر اعلام نمود و مقارن ساعت ۹ بعدازظهر اطلاع یافتم که مصدق و عده‌ای از همکارانش در یکی از خانه‌های اطراف منزلش مخفی شده‌اند و به وسیله آقای مهندس شریف‌امامی اطاعت و تسلیم خود را اطلاع داده‌اند و قرار شد شب را در همان منزل به سر برند و صبح روز بعد مأمورین برای منتقل‌ساختن آنها به عمارت باشگاه افسران به محل اختفای آنان بروند. در این موقع که پدرم به فرمان شاهنشاه زمام امور را به دست گرفته و مسلط بر اوضاع شده بود، قبل از هر کاری تلگرافی به پیشگاه ملوکانه معروض داشت و از حضور مبارکشان استدعای بازگشت به خاک وطن را نمود».

زاهدی در این دوره روزنامه‌های مخالف را توقیف، نظامیان مغضوب مصدق را آزاد و طرفداران وی را بازداشت کرد.

سرلشکر باتمانقلیچ از زندان خارج و ریاست ستاد ارتش را عهده‌دار شد و سرتیپ نعمت‌الله نصیری نیز پس از آزادی از زندان، به ریاست گارد شاهنشاهی منصوب شد. در سه روز اول کودتا، ۵۰۰نفر از شخصیت‌های سیاسی و نظامی وفادار به دولت مصدق بازداشت و تبعید شدند. حزب توده که در دوره مصدق، در بسیاری از ارکان حاکمیت از جمله در ارتش نفوذ کرده بود، سرکوب شد و ۱۴ نفر از افسران این حزب تیرباران شدند. محاکمه مصدق، اعدام فاطمی، برقراری مجدد رابطه با انگلیس و سرکوب اعتراضات دانشجویان دانشگاه تهران در ۱۶ آذر، از جمله رویدادهای مهم دوران کوتاه نخست‌وزیری زاهدی است.

چرا قدرتش افول کرد

با وجود خدمات بسیار به دستگاه سلطنت، افزایش اقتدار زاهدی که از حمایت آمریکا نیز برخوردار بود، شاه را نگران کرد. زاهدی سلطنت شاه را مدیون کودتای ۲۸ مرداد خود می‌دانست، ازاین‌رو در کارهای مهم دولت خواست‌ها و نظرات شاه را چندان رعایت نمی‌کرد و می‌خواست شاه به حدود اختیارات تشریفاتی و مشورتی خود اکتفا کند، ولی شاه می‌خواست خود محور قدرت باشد. مخالفت با زاهدی از سوی یک اقلیت پارلمانی در مجلس شورا آغاز شد. انتقاد نمایندگان اقلیت در مجلس شورا و شماری از سناتورها در مجلس سنا و سؤال‌های پیاپی آنان از دولت و وزیران، با نقشه طرح‌شده برای برکناری زاهدی ارتباط داشت. نمایندگان اقلیت چند بار مانع تشکیل جلسه مجلس شدند و برای هماهنگی در مخالفت با دولت، هفته‌ای یک بار با اقلیت مجلس سنا جلسه مشترک داشتند. جعفر بهبهانی و مهندس شاهرخ‌شاهی دو مخالف جدی زاهدی در مجلس شورا، از دربار دستور می‌گرفتند و در برابر اینان اکثریت دو مجلس- که طرفدار زاهدی بودند- برای بی‌اثرکردن نقشه اقلیت می‌کوشیدند. شایعه خوشگذرانی‌های زاهدی، تفریحات شبانه او و اخبار سوءاستفاده‌های برخی از همکاران زاهدی از شغل‌ومقام‌شان نیز، برای مخالفان وسیله تبلیغات بر ضد او شده بود.

همه این تحرکات و تبلیغات نشانگر آن بود که شاه از ادامه زمامداری زاهدی خوشنود نیست. کم‌کم گفت‌وگوی برکناری زاهدی نه‌تنها در محافل سیاسی تهران، بلکه از اواخر سال ۳۳ در محافل مطبوعاتی و سیاسی چند کشور دیگر نیز شایع شد. تا آنجا که روزنامه ناسیون چاپ پاریس بر پایه گزارش دریافتی از تهران نوشت: «زاهدی پس از تعطیلات نوروز ایرانیان به‌عنوان درمان ایران را ترک خواهد گفت».

در آیین نوروز سال ۱۳۳۴ زاهدی همچنان به‌عنوان نخست‌وزیری قدرتمند - حتی قدرتمندتر از شاه- شرکت داشت. در چهارم فروردین برای استراحت چندروزه به رامسر رفت و روز یازدهم فروردین هنگامی که شاه و ملکه ثریا از خوزستان برمی‌گشتند، زاهدی در ایستگاه راه‌آهن از آن دو استقبال کرد. همان روز این شایعه در محافل دولتی، پارلمانی و سیاسی به گوش می‌رسید که زاهدی به دعوت دولت آلمان‌غربی به‌زودی رهسپار آن کشور خواهد شد. روز ۱۶ فروردین امیراسدالله علم سرپرست املاک پهلوی پیامی از سوی شاه برای زاهدی برد و پاسخ زاهدی را به شاه رساند. علم در آن روز چهار بار در میان دربار و مقر نخست‌وزیر، کاخ وزارت امور خارجه واسطه مبادله پیام‌های شاه و پاسخ‌های زاهدی بود. در این پیام‌ها شاه به زاهدی تکلیف کناره‌گیری کرد، زاهدی گفته بود شاه تاج‌وتخت خود را مدیون فداکاری من است. حالا چه شده که فراموش کرده است؟ ولی شاه ضعیف که می‌خواست خود محور قدرت باشد، دیگر نمی‌توانست زاهدی را تحمل کند و چون با اکثریت قاطعی که زاهدی در دو مجلس داشت برکناری او از طریق فراهم‌آوردن زمینه عدم اعتماد در پارلمان ممکن نمی‌شد و شاه خود نیز با وجود پارلمان نمی‌توانست فرمان عزل بدهد، تصمیم گرفت عدم رضایت خود را از زمامداری او اظهار کند و مصرا استعفایش را بخواهد. زاهدی ابتدا اصرار علم را جدی نگرفت، اما بعد از پیغامی که اردشیر، پسرش، برای او آورد، تسلیم شد و پس از ۲۰ماه، در ۱۶ فروردین ۱۳۳۴ از کار کناره گرفت.

ادامه در صفحه ۱۹

روزنه

استادی که مریدپروری نکرد

مرتضی بیک‌بیاتی

● یازدهم شهریور مصادف با سالگرد فوت استاد روانشاد دکتر امیرناصر کاتوزیان است. کسی که در علم حقوق ایران معاصر قله رفیع و بی‌بدیل علم و اخلاق یا به تعبیر دیگر فضل و فضیلت را فتح کرد. او از سویی به‌عنوان دانشمندی برجسته و پرکار و نظریه‌پردازی موفق و تحقیق‌گری تحلیل‌گر و ازسوی دیگر به‌عنوان شخصیتی متعهد و اخلاق‌مدار و آزاده‌ای آرمانگر و آرمان‌نگر و آرمان‌گرا که اخلاق و آزادگی را جوهره و خمیره حق و عدالت می‌دانست، گواهان و شواهدی بر مدعای صاحب این قلم است، البته که بر بزرگی و والایی شخصیت و افکار و آثار این حقوق‌دان محبوب می‌توان نمونه‌ها و دلایل دیگری اقامه کرد که در این مجال نگارنده قصد دارد به برخی از دستاوردها و ارمغان‌های علمی و اخلاقی آن فقید بپردازد:

علم حقوق به خاطر آنکه علمی تجربی است و همچنین به‌دلیل آنکه در تدوین و تکمیلش متأثر از احکام و آرا و رویه‌های قضائی و عرف و نظرات گوناگون است و به‌خاطر تأثیرات عمیقی که از فقه اسلامی بر روند تکمیل و تکوین و تدوین آن مترتب است؛ معرکه آرا و اختلاف‌نظرهای متعدد و متنوع است. علم حقوق با دیدگاه‌های فقهی و فلسفی، نظریات حقوقی سایر کشورها، دامنه اندیشه‌ها و افکار گاه متفاوت و گاه متناقض و گاه متعارض و متضاد و با مسائلی دیگر روبه‌روست. با وجود تمامی این موارد هیچ‌گاه همین عوامل باعث نشد تا کاتوزیان برای بیان نظریه‌ها و استنباط‌های خویش و در نتیجه برای ترویج و تحکیم هرچه بهتر و هرچه بیشتر پژوهش‌هایش صفی (طویل) از طرفداران و شاگردان و پیروان خود تشکیل دهد. از این نظر هم باب حزب و جناح و مکتبی برای خود باز نکرد و باز برای گرمی بازار خود به‌اصطلاح به شیوه مراد و مریدگری به‌هیچ‌وجه متوسل نشد.

از جهت دیگر کاتوزیان برای سایر علمای علم حقوق که در فضای علمی و دانشگاهی آنان را به‌عنوان «مشهور» حقوق می‌نامند و می‌دانند و به زعم بنده نگارنده، هر یک از ایشان مراجع حقوق معاصر ایران هستند (شادروانان دکتر سیدحسن امامی و دکتر مهدی شهیدی و از استادان حاضر که چراغ عمرشان پرفروغ‌تر باد...

ادامه در صفحه ۱۹

جناب آقای مهندس عبدالعلی امیدیان

در گذشت نابهنگام همسر گرامیتان را تسلیت عرض می‌کنیم.

مصطفی امیدیان، عبدالحمید امیدیان، فریبرز رئیس دانا، مهدی، آزاده محمد و مجتبی فرقانی، محسن امیدیان، احمد محققی، حمید فخرایی

www shargh daily ir